

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ادامه بحث در شرط هفتم:

بحث در شرط هفتم بود که این ولدی که أسلم احد ابویه، باید ولد صلبی باشد نه رضاعی.

برای تحقیق مسأله عرض کردیم که در ناحیه ادله تبعیت، ظاهراً ادله تبعیت شامل ولد رضاعی نمی‌شود. چون به او عرفاً لغۀ حتی شرعاً «ولد» اطلاق نمی‌شود. و از ناحیه دیگر یک تنزیل یا حکومتی هم در لسان شارع نیافتیم که دلالت کند بر این که شارع ولد رضاعی را فی جمیع الاحکام به منزله‌ی ولد صلبی قرار داده باشد بلکه آن مقداری که ثابت هست از شارع تنزیلاً أو حکومتاً فرموده در باب حرمت نکاح و مسأله محرمیت است.

بنابراین در ناحیه ادله تبعیت ما قصور مقتضی داریم در ثبوت تبعیت.

می‌آییم در ناحیه ادله‌ی داله بر نجاست. گفتیم دلیل قاطعی نداریم که دلالت کند بر این که این ولد در این ظرف یعنی در ظرفی که این ولد، والدین کافرین دارد ولی إرتضاع از یک کافره‌ای که آن کافره بعد مسلم شده است و یا شوهر آن کافره مسلم شده است، نجس است. دلیلی داشته باشیم من الاجماع أو الضرورة، أو السيرة یا خبر متواتر کذا که به طور قاطع بیاید بگوید الان نجس است، نداریم.

راه دوم این است که بگوییم اطلاقاتی داریم. می‌گوید: بله ولد کافر نجس است سواءً این که این ولد کافر از یک کسی شیر خورده باشد که آن بعداً مسلمان بشود یا نه. اطلاقات ادله‌ای که اصل نجاست اولاد کفار را به اطلاق ثابت می‌کنند، ظاهر امر این است که آن اطلاق دارد و این فروض را هم شامل می‌شود. و بنابر این ما متمسکاً به همان اطلاقات می‌گوییم ولد کافر ولو إرتضاع بجوید از مسلم من اول الامر یا این که إرتضاع بجوید از یک کافره‌ای که آن کافره بعد از این که رضاع انجام شد مسلم بشود، این ولد کافر پاک نمی‌شود.

بنابراین شرط پاک شدن این است که ولد رضاعی نباشد و الا اگر ولد رضاعی بود، همین طور مشمول آن ادله باقی می‌ماند. پس اشتراط ثابت است.

اگر هم کسی در وجود اطلاقات مناقشه کرد و گفت ما اطلاقاتی نداریم بلکه در حقیقت ما به اجماع می‌گوییم که اجماع دلیل لئی است. قدر متیقنش آن اولاد کفاری است که إرتضاع از مسلم نکرده باشد یا کسی که إرتضاع منها، مسلم نشده باشد. قدر متیقنش آن جاست. اطلاقی که نداریم. اجماع است و اجماع هم قدر متیقنش آن جاست. پس بنابراین دلیل تبعیت که قاصر بود و دلیل نجاست هم که قاصر است. خب وقتی که هر دو قاصر بود، قهراً استصحاب نجاست هم نمی‌توانیم بکنیم، چرا؟ برای این که گفتیم دلیل بچه‌ای را و شخصی را که این إرتضاع بجوید معلوم نیست بگیرد. این جا را یک مقدری باید بیشتر مسأله را باز کنیم.

این ولدی که الان دارد ارتضاع می‌جوید، خب یک زمانی بر او گذشته که هنوز ارتضاع نجسته بود. خب آیا آن زمان نجس بوده؟ آیا دلیل داریم که آن زمان نجس است؟ یا نه اگر دلیل مان اجماع شد، حتی این نجاست به نحو شرط متأخر مشروط است به این که تالیاً هم ارتضاع نجوید و الا از اول نجس نیست. اگر بگویم که دلیل ما اجماع شد و ما اطلاقی نداریم، ما احتمال می‌دهیم بچه کافری که فی علم الله معلوم است بعداً و چند روز دیگر از مسلم ارتضاع خواهد جست یا نه، از کافره‌ای ارتضاع خواهد جست که آن کافره بعداً مسلمان خواهد شد، خب ما با اطلاق باید بگویم این نجس است ولی فرض کنید که اطلاق نداریم. خب پس از اول نجاست این طفل ثابت نمی‌شود تا بخواهیم استصحاب نجاست بکنیم. اما اگر بگویم مسلم است که ولد کافر تا ارتضاع نجسته و کسی که ارتضاع منها مسلمان نشده، نجس است. کُلُّ الکلام بعد از ارتضاع است و الا این از مسلمات فقها است، اجماع داریم. اگر این را گفتیم، خب این می‌شود مستصحب النجاسة.

بنابراین فقیه اگر امرش به این جا رسید کما این که بسیاری از فقها نظر شریف‌شان همین است که ما اطلاقات هم نداریم و تنها دلیل بر نجاست ولد کافر اجماع و سیره است و این‌ها هم که ادله لّیه است لذا برای ما حدود و ثغورش روشن نیست، بنابراین باید مسأله را این جوری محاسبه کرد که آیا آن اجماع ما، آن دلیل لّی ما می‌گیرد ولد کافر را قبل از این که ارتضاع بجوید یا نه؟ اگر دلیل نجاست قبل الارتضاع را بگیرد، خب بله بعد از این که ارتضاع جست ما اطلاقی نداریم، دلیلی نداریم، اجماعی نداریم، شک می‌کنیم به نحو شبهه حکمیه و اگر قائل به جریان استصحاب در شبهات حکمیه باشیم، استصحاب بقاء نجاست می‌کنیم. پس بنابراین باز اشتراط ثابت می‌شود.

سؤال: ...

جواب: راه تحقیقش این است که به کلمات مراجعه بکنیم من الصدر الی الختم که مجمعی همین فقها هستند. ببینیم از کلمات‌شان چه برمی‌آید. اگر از کلمات‌شان بر می‌آید که کأنّ این دیگر ارسال مسلم است، به نحو شرط متأخر اگر این بچه‌ای است که بعداً از مسلم ارتضاع می‌کند یا از کسی ارتضاع می‌کند که بعداً او مسلمان می‌شود، از اول دیگر این ولد کافر، نجس نیست. این یک فرضیه‌ای است که شبیه بحث‌های عقلی و فلسفی می‌ماند که آدم بیاید این جور محاسباتی بکند. ولی در کلمات ظاهراً این جوری نباشد. و اگر این جوری باشد، خب این لازمه‌اش این است که هر بچه‌ای که آن موقع‌ها دنیا می‌آمده، بگویند ما نمی‌دانیم شاید چند روز دیگر مادرش شیر نداشته باشد و دفعاً مریض بشود و مجبور بشوند به یک مسلممه بدهند و یا نه به یک کافره بدهند ولی ما چه می‌دانیم، علم غیب که نداریم، لعل آن کافره مسلمان بشود. پس الان هم نمی‌توانیم بگویم نجس است. آیا این جور بوده یا این که نه تا ارتضاعی نجسته، حکم نجاست را بار می‌کردند. الظاهر و الله العالم این است که این جوری نیست و قبل از ارتضاع هم مشمول اجماعات و آن دلیل لّی ماست. چون مشمول است پس بنابراین ما الان که بعد از ارتضاع دست‌مان از ادله نجاست خالی شد و ادله تبعیت هم گفتیم قصور دارد، بنابراین استصحاب بقاء نجاست می‌توانیم بکنیم. و اشتراط ثابت است.

اما اگر کسی خیلی حالت وسوسه داشته باشد و تردید داشته باشد و بگوید نه من احتمال می‌دهم حتی به نحو شرط متأخر هم باید از مسلم ارتضاع نکند یا از کسی که او یسیر مسلماً بعداً ارتضاع نکرده باشد، بله دیگر استصحاب هم نداریم چون حالت سابقه نجاست

ندارد مگر آن حالت سابقه را ببریم در حال نطفه که دیروز عرض کردیم و بعضی از فقها به آن حالت استدلال کردند در کلماتشان اما آن تمام نیست چون آن موضوع، عوض شده به طور کلی. استحاله شده، این دیگر نطفه نیست.

سؤال: ...

جواب: شک داریم این جا که مسلم از اول دارد شیر می‌دهد به او. اما بالاخره باز به نحو شرط متأخر می‌شود. چون تا از شکم مادرش پرید بیرون که مسلم شیرش نمی‌دهد. مگر شما فرض کنید یک صورتی را که بله این کائنات آن شیر را همین طور در رحم که بودند در دهنش گذاشتند و همین جوری آمده بیرون.

سؤال: ...

جواب: تا شما چه فقهی باشید. اگر فقهی هستید که می‌گویید دیگر این‌ها روشن است که فتوای فقهاء این صور را هم می‌گیرد، این واضح است. خیلی خب اگر واضح است، پس حالت سابقه‌اش نجاست است. اما اگر کسی بگوید نه، چون دلیل شما لَبّی است اگر شارع خودش این تفصیل را می‌آمد و می‌گفت شما قبول نمی‌کردید. حالا هم لعل باشد. ما دلیل مان که لَبّی است. خبر نداریم، اطلاق ندارد. پس نمی‌توانیم. بخواهی خیلی مته به خشخاش بگذاری و سختگیری بکنی، این حرف زدن است ولی و عرض کردم قطع نداریم ولی ظاهر این است که وقتی کلمات فقهاء را انسان نگاه می‌کند، آن‌هایی که می‌گویند ولد کافر نجس است، کلماتشان دیگر این صورت را هم شامل می‌شود.

سؤال: ...

جواب: اگر این حالت سابقه نجاست را نداشته باشیم استصحاب نداریم. خب حالا که استصحاب نداشتیم، قهراً همان حرف‌هایی را که قبلاً زدیم باید بزنیم. این جا قاعده طهارت جاری می‌شود یا نمی‌شود؟ قاعده طهارت جاری می‌شود قولاً واحداً. هم به نظر مرحوم شهید صدر و هم به غیر نظر مرحوم شهید صدر جاری می‌شود. اما به نظر دیگران جاری می‌شود چون «کل شیء طاهر حتی تعلم أنّه قذر» جاری می‌شود. اما به نظر مرحوم شهید صدر هم صادر می‌شود چون ایشان فرمود قاعده طهارت در جایی جاری می‌شود که مسبوق به نجاست نباشد و این جا هم که مسبوق به نجاست نیست. «فتأمل». حالا بینیم این فتأمل را بعد چه جوری تفسیر می‌فرمایید که حتی می‌گوییم به نظر مرحوم شهید صدر هم خب مسبوق به نجاست نیست. پس قاعده طهارت را جاری می‌کنیم.

سؤال: ...

جواب: آن‌ها که می‌گویند استصحاب نجاست می‌کنیم، آن مشکلات تعارض استصحاب جعل با مجعول را حل کردند. و الا اگر این شبهه باشد، اصلاً باید بگوییم استصحاب جاری نیست. آن‌ها حل کردند که آن را می‌گویند.

خیلی خب. این هم در صورتی که دلیل ما دلیل لَبّی و اجماع باشد.

فرضیه اخیر این است که بگوییم آقا اصلاً ما برای نجاست ولد کافر دلیلی نداریم و لااقل در این صورت هیچ دلیل نداریم. نه اجماع این جا را می‌گیرید، نه استصحاب جاری است

چون استصحاب هم در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود. بنابراین به نحو شبهه حکمیه باز شک می‌کنیم که این ولد پاک است یا نجس است. در این جا باید قاعده طهارت را جاری بکنیم و بگوییم پاک است و چون باز این ولد مسبوق به نجاست نیست چون دلیل بر نجاست سابقه‌اش نداریم. بنابراین علی کلی القولین قاعده طهارت جاری می‌شود و می‌گوییم پاک است.

نتیجه شرط هفتم: (15:57)

خب و لکن چون ظاهر و اقوی در نظر همان هست که ما اطلاقات برای نجاست ولد کافر داریم، بنابراین، مستنداً به اطلاقاتی که می‌گوید ولد کافر نجس است، می‌گوییم ولد رضاعی نجس است ولو این که از مسلم شیر خورده باشد یا از کسی شیر خورده باشد که بعداً او صار مسلماً.

کلام در شرط هفتم تمام شد و وارد شرط هشتم بشویم.

شرط هشتم: أن يكون ولداً منفصلاً لا حملاً (16:34)

شرط هشتم این است که باید این ولد که می‌گوییم تابع من اسلم می‌شود فی الطهارة، ولد منفصل باشد نه حمل باشد.

این جا یک توضیحی مقدماً باید عرض کنیم که تارة بحث ما در تبعیت در طهارت و نجاست است کما این که در این جا به حسب عروه چنین است و تارة بحث ما در اسلام است که این ولد تابع پدر یا آن مادر حساب می‌شود در اسلام یا نه؟ اگر این دومی باشد یعنی اسلام باشد، طرح این مسأله واضح است و مشکلی نداریم و اثر هم دارد در فقه برای خاطر این که در باب ارث اگر زن حامله باشد پدر فوت بشود سهمی برای فرزندی که در حمل هست کنار گذاشته می‌شود منتها این مشروط به این است که آن فرزند کافر نباشد. اگر آن فرزند، کافر حساب بشود، خب سهم ندارد. کفر مانع از ارث بردن است. بنابراین، این بحث که آیا ولد در حمل تابع می‌شود یا تابع نمی‌شود، در باب ارث مثلاً نتیجه می‌دهد، پدری کافر بوده و از او فرزندی در حمل هست. این پدر قبل از تولد آن فرزند، مسلمان شد و از دنیا رفت. اگر بگوییم این حمل تابع بابایش شد، پس این حمل الان مسلمان است و از این پدر ارث می‌برد. اگر بگوییم این حمل تابع پدر نمی‌شود پس مسلمان نیست و تابع مثلاً مادرش هست که به کفر باقی است و خب از بابایش ارث نمی‌برد. چون کفر دارد. این جا تصویر مسأله از نظر اسلام واضح است و در فقه نیز اثر دارد و یا اگر بخواهیم از این مسأله برای مسأله طهارت استفاده کنیم به این صورت که بگوییم این ولد در حمل، مسلم است و مثلاً کل مسلم طاهر.

اما در مسأله ما که فقط فعلاً ما دنبال حیث طهارت و نجاست هستیم، این مسأله وقتی معنا پیدا می‌کند که ما قائل باشیم در طهارت و نجاست، ظاهر و باطن فرقی ندارد. اما اگر قائل باشیم به این که باطن پاک است ولو این ولد اگر دنیا بیاید نجس است اما مادامی که در باطن است پاک است. باطن ما دلیل بر نجاستش نداریم فلذا آقایان گفتند

خون در باطن پاک است. اگر کسی تزریق آمپول کرد، آن سوزن وقتی بیرون می‌آید و آغشته به خون نباشد ولو در داخل بدن با خون ملاقات کرده پاک است. چرا؟ چون خون در باطن پاک است. البته مینای دیگری هم هست که بگوییم نه، خون در باطن نجس است ولی ملاقات در باطن موجب سرایت نمی‌شود.

سؤال: ...

جواب: باطن کافر هم همین جور. ما چه دلیلی داریم بر این که باطن کافر نجس است.

سؤال: ...

جواب: اگر دلیل ما بر این که کافر نجس است روایاتی باشد که می‌گوید اگر دست به او زدی برو دستت را آب بکشی، خب ما که دست به باطن کافر نمی‌دهیم، آن ظاهرش است. باطنش معلوم نیست نجس باشد. اولویت هم ندارد.

سؤال: ...

جواب: نه چون آن جا داریم «الکلب نجس». ولی این جا نداریم که دلیل ما بگوید: «الکافر نجس». مستند ما بر این که می‌گوییم کافر نجس است این روایاتی است که می‌گوید غذا با او نخور، اگر دست کشیدی دستت را آب بکشی، و این‌ها هم که برای ظاهر است. فلذا در مورد خون هم دلیل می‌گوید: اگر خون اصاب ثوبک برو آب بکشی. از این فهمیدیم خون نجس است. خون باطن که اصابه نمی‌کند یا در معرض نیست. دلیل‌هایمان جا بجا فرق می‌کند و باید مقتضای ادله را نگاه کرد.

حالا اگر کسی بگوید ولد در باطن پاک است حالا می‌خواهد مسلم باشد و یا می‌خواهد کافر باشد. خب این بحث دیگر جا ندارد که ما بحث بکنیم.

سؤال: ...

جواب: نه، بحث از این که اسلام دارد یا نه؟ ثمره دارد. اما برای این که ما بحث کنیم آیا پاک است یا نجس است؟ می‌گویند آقا این ولد تا دنیا نیامده پاک است چون باطن پاک است. ما فی الباطن پاک است. به مسأله تبعیت ربط ندارد بلکه از باب این که امر باطنی پاک است. شما تبعیت را هم منکر باش.

پس بنابراین کسانی که می‌گویند ظاهر و باطن تفاوتی نمی‌کند کبعض المراجع المعاصر، این بحث این جا، جا دارد که بحث بکنیم. اما اگر کسی گفت باطن مطلقاً پاک است و ما دلیل بر نجاست باطن نداریم لااقل در این جاها، نه مثل اعیان نجسه، خب بنابراین این بحث دیگر جا ندارد که ما بحث بکنیم.

سؤال: ...

جواب: کلمات فقها دال بر تبعیت در اسلام هست و حالا من بعضی کلمات فقهای بزرگ را عرض می‌کنم.

مثلاً مرحوم شیخ طوسی رضوان الله علیه ایشان فرموده است که در مبسوط، جلد سوم، صفحه 342.

«إذا اسلم الاب فإن كان حملاً أو ولداً منفصلاً فإنه يتبع الأب.» [1]

تصریح فرموده که «فإنه يتبع الأب». خب در اسلام که بحث ایشان اسلام است. اما به خصوص مسأله طهارت و نجاست فعلاً برنخوردم. البته فرصت این که خیلی کلمات را هم نگاه کنم نداشتم. آقایان اگر فرصت دارند که ان شاء الله دارند تتبع می‌توانند بکنند.

پس بنابراین در آن صورت این بحث جا دارد که بگوییم باطن هم می‌تواند نجس باشد. حالا که باطن می‌تواند نجس باشد، اگر پدر مسلمان شد و این بچه در باطن است یا مادر مسلمان شد و بچه در باطن است ولی پدرش کافر است، آیا این بچه به تبع آن مسلمان شده پاک ذاتی می‌شود یا نه؟ البته اگر گفتیم باطن مادرش نجس است خب این به ملاقات با آن، یا این که اگر در آن خون شناور است، آن ظاهرش نجس است ولی طهارت ذاتیه دارد اگر تبعیت ثابت بشود.

بررسی این شرط: (25:00)

آیا ما دلیلی بر این تبعیت در طهارت و نجاست داریم یا نداریم؟

خب بعضی ادله ما در سابق مثل «کل مولود یولد علی الفطرة» موضوعش مولود است و بچه‌ای که الان تولد نیافته شامل آن بچه نمی‌شود. پس اگر این جور روایات که موضوعش مولود است مستند ما باشد، این روایات شامل حمل نمی‌شود. ولیکن گفتیم این روایات، ولو بزرگانی از فقه استدلال به آن‌ها کردند اما این‌ها نمی‌توانند مستند در قاعده تبعیت در طهارت باشد. مهم آن روایتی بود که فرمود: «إذا اسلم الأب جرّ الولد الى الاسلام» و یا آن روایتی بود که فرمود: «اسلامه، یعنی اسلام آن کافری که مسلم شده است، اسلام لنفسه و لولده الصغار».

مهم این دو تا تعبیر است که در آن روایات بود.

در این «إذا اسلم جرّ الولد الى الاسلام»، آیا بچه تا دنیا نیامده، «ولد» اسمش نیست؟ حقیقتاً به این، «ولد» گفته نمی‌شود؟ «ولد» گفته می‌شود. پس بنابراین باید بگوییم شاملش می‌شود.

اما آن روایتی که داشت «اسلامه اسلام لنفسه و لولده الصغار»، آیا این تعبیر صغار یا کبار چه جوری است؟ می‌شود به این بچه که هنوز متولد نشده، بگوییم صغیر و کبیر؟ یا صغیر و کبیر در حقیقت نظیر عدم و ملکه هستند. چون صغر و کبر به سن حساب می‌شود. و سن از حین تولد محاسبه می‌شود. و الا اگر از حین انعقاد نطفه بود مثلاً باید بگوییم این آقا هفتاد سال و نه ماهش هست. وقتی می‌گویند این ده سالش است، پانزده سالش است، پنجاه سالش است، شصت سالش است، زمان حمل را دیگر محاسبه نمی‌کنند. کبیر و صغر وصفی است برای سن انسان و معیارش سن انسان است که صغیر است یا کبیر است، این از حین تولد است. بنابراین این روایتی که فرموده است «لولده الصغار» یعنی بچه‌های به دنیا آمده‌ای که هنوز سن و سال‌شان کم است. اگر این جوری گفتیم، خب این روایت شریفه شامل نمی‌شود. و بعید نیست این را بگوییم فلذا است که شمول این روایت نسبت به این حمل محل تردید و محل اشکال است.

منتها این روایات می‌گوید «اسلامه اسلام لنفسه و لولده الصغار». اسلام این‌ها را اثبات

می‌کند. اسلام که اثبات شد، ما به ضمّ یک کبری نیاز داریم. و آن این است که کل مسلم طاهر فهدا طاهر. آن وقت اگر کسی مثل مرحوم حکیم قدس سره که قبلاً داشتیم، تردید کند و بگوید ما برای «کل مسلم طاهر» چه دلیلی داریم؟ قهراً این دلیل عقیم خواهد بود. ولیکن گفتیم مرحوم امام فرمودند که جای شبهه در این مسأله نیست که مسلم فرض شده و کسی بگوید شک داریم حالا پاک است یا پاک نیست. از ضروریات و مسلّمات فقه است که هر کسی که مسلم است، دیگر پاک است.

نتیجه شرط هشتم: (33:17)

خیلی خب این جا هم دیگر محاسبه مسأله روشن است که از ناحیه دلیل تبعیت گفتیم «جَرُّ الولد الی الاسلام» می‌گیرد. بنابراین اگر از آن طرف هم دلیل بر نجاست داشته باشیم، این دلیل حاکم است، یا وارد است، یا مقید است، به بیاناتی که گذشت. بنابراین می‌توانیم بگوییم که لایشترط أن یکون متولداً بلکه اگر حمل هم باشد کفایت می‌کند.

شرط نهم: بالغ نبودن ولد (33:45)

شرط دیگر که آخرین شرط است و دیگر بحث‌هایش خیلی طولانی نیست به خاطر این که زمینه‌هایش در اباحات گذشته روشن شده، این است: «أن لا یکون بالغاً».

شرط تبعیت ولد از پدر یا أم یا اجداد و جدات این است که ولد، بالغ نباشد. این شرط تقریباً می‌توانیم بگوییم که مورد تسالم اصحاب است و همه این شرط را قبول دارند که باید بالغ نباشد.

دلیل مسأله هم واضح و روشن است که وقتی ولد، بالغ بود، آن مستقل است. اگر اظهار اسلام می‌کند، مسلمان است و اگر اظهار اسلام نمی‌کند چون بابا و مادرش یهودی بودند و در آن‌ها بوده، اسم یهودی بر او صادق است. عنوان یهودیت، نصرانیت، مجوسیت و سایر عناوین دیگر که موضوع نجاست هست، صادق است بر بچه‌ای که تولّد در یک قومی و از آن‌ها خارج نشده، اظهار خلاف نکرده. چه اظهار وفاق بکند چه نکند. همین جوری دارد زندگی می‌کند. نه این طرف را می‌گوید و نه آن طرف را می‌گوید. به حسب لغت و عرف، بچه یهودی که کار به این کارها ندارد ولی مسلمان هم نمی‌شود و همین جور در آن قوم دارد زندگی می‌کند، می‌گویند یهودی است، نصرانی است. چون این چنین است پس ادله‌ای که می‌گوید النصرانی نجس، الیهودی نجس این را می‌گیرد و باید حکم به نجاستش بکنیم و از آن طرف ادله تبعیت هم قصور دارد، بلکه نص است. چون ادله تبعیت را دیدید که این جوری بود: حضرت علیه السلام طبق این نقل فرمود: ی اسلامه اسلام لفنسه و لولده الصغار». تقیید فرمود به «ولده الصغار». به ولّد بالغ که نمی‌گویند «ولده الصغار».

سؤال: یعنی دختر ۹ ساله صغار نیست؟

جواب: نه. چون بالغ است، دیگر صغیر به او گفته نمی‌شود. حالا اگر شما آن جا بگویید، مشکل داشته باشید، روایت دیگر داریم:

«فأما الولد الکبار فهم فیء للمسلمین الا أن یکونوا اسلموا قبل ذلک.» [2]

خب این جا صغیر و کبیر بود. این روایت حفص بن غیاث بود. آن روایت دیگر که برای من لایحضره الفقیه و تهذیب بود این بود:

«إذا اسلم الأب جرّ الولد الى الاسلام فمن ادرك من ولده

«من ادرك» را گفتیم یعنی «من بلغ». ادراک در روایات به معنای بلوغ است.

دعی الى الاسلام فإن أبا قُتِلَ.» [3]

این به قرینه مقابله که فرمود: «إذا اسلم جرّ الولد الى الاسلام فمن ادرك» پس معلوم می‌شود آن مجرور، غیر از مُدَرِّک است. غیر از کسانی است که ادراک کردند و بالغ شدند. بنابراین، این ذیل عنوان می‌دهد به صدر که آن ولدی را که آب یجرّه الى الاسلام، ولدی است که بالغ نشده باشد.

علاوه بر این‌ها خود سیره قطعیه‌ای که وجود دارد. اگر یک نفری آمده و حالا مسلمان شده و بچه پنجاه ساله دارد، کیست که بگوید این بچه پنجاه ساله تابع بابایش، مسلمان حساب می‌شود، پاک حساب می‌شود. وقتی بچه بالغ شده، دیگر خودش مستقل است. این جا اسلام پدر، اسلام مادر باعث تبعیت آن‌ها نمی‌شود. این از واضحات فقه است. مورد سیره است، مورد اجماع است، مورد تسالم است.

بنابراین، این شرط هم ثابت است و دیگه مسأله‌ای ندارد که باید بالغ نباشد.

این شرایط نه گانه‌ای بود که برای این مطهّر که تبعیت باشد وجود داشت که بعضی‌هایش مورد قبول واقع شد و بعضی‌هایش مورد قبول واقع نشد.

مقام دیگر: آنچه با این مطهّر پاک می‌شود (38:18)

وارد مقام بعد باید بشویم که خب حالا این تبعیت که موجب طهارت می‌شود، ماذا يتطهّر بهذا المطهّر. آیا فقط بدنش پاک می‌شود؟ یا فضلات بدنش هم پاک می‌شود؟ لباس چطور؟ همان ده موردی که در مورد اسلام داشتیم که به اسلام ماذا يتطهّر، حالا این جا بالتبعیه ماذا يتطهّر. این هم ابحاثش قبلاً شده و فقط به اشاره باید بگذرانیم.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج 3، ص: 342

[2]. وسائل الشیعه، ج 15، ص: 117

[3]. وسائل الشيعة، ج23، ص: 107